

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: هوادار پورتال
نویسنده: آندرش کارلسون
مترجم: پیام پرتوی
۲۳ سپتمبر ۲۰۱۲

مبارزه طبقاتی و مذهب

خواننده محترم

مطلب زیر مناظره ایست میان اعضای احزاب مختلف کشور سویدن در مورد غرب و اسلام، مناظره ای که جزئیات آن در این مقاله نیامده، و رابطه میان مبارزه طبقاتی و مذهب، که رهبر حزب کمونیست سویدن، آندرش کارلسون، مناظره خود با دیگر شرکت کنندگان از اینچنین آغاز می کند:

رابطه میان مبارزه طبقاتی و مذهب مسأله ایست که باید در مورد آن گفت و گو کرد.

Suhonen، یک از اعضای حزب سوسیال دموکراتیک سویدن، به درستی تأیید می نماید که مارکس به غلط ترجمه شده است. مارکس هرگز نوشت که مذهب تریاکبست برای توده، بلکه نوشت که مذهب تریاک توده هاست، که البته مفهوم متفاوتی دارد. بر اساس اظهارات مارکس مذهب چیزبست که توده ها به آن پناه می برند برای این که خود را از دردهای ابدی رها سازند، این "بیانیست برای بدبختیهای واقعی" اما همچنین همزمان "اعتراضی است علیه این بدبختیهای واقعی".

این است مسأله ای که در حال حاضر از طریق اعتراضات در سراسر جهان به ما یادآوری می شود. بدبختی واقعی – بیکاری، فقر، آسیب پذیری اجتماعی، عدم آزادی – به میان تمامی موانع ایدئولوژیک، حتی مذهبی، نفوذ می کند. سپس تفاوتی نمی کند که تظاهر کنندگان مشارکت خود را با عبارات مذهبی توجیه می نمایند یا این که به خاطر آنچیزی که به دست آمده از خداوند تشکر می کنند. نکته اصلی تجمع حول مطالبات مشترک است، این است که مبارزه طبقاتی در میان روبنای ایدئولوژیک نفوذ کرده و مذهب فقیران را به اعتراض مبدل می نماید.

این ایدئولوژی عجیب نیست. قبل از انقلاب فرانسه، ۱۷۸۹، مانند جنگ دهقانان در المان در دهه های ۱۵۰۰، به کلیه مبارزات طبقاتی لباس مذهبی پوشانده می شد.

Daniel Suhonen از اسلام و خواست آن برای برتری در دولت می هراسد. مانند او من هم با جدائی دین از سیاست موافقم و بنابراین مخالف هر دو، بنیادگرایی اسلامی و مسیحیت هستم. مذهب در رابطه با دولت باید امری خصوصی باشد.

اما مسأله ای که اکنون، در رابطه با این جنبش، در جهان عرب در حال توسعه است چیست؟ آیا این که این جنبش توده های مذهبی، امری که تبلیغات ضد مذهبی را مطالبه می نماید، را در بر می گیرد مسأله است؟ یا این که این گسترده گی نیرویست؟

در اینجا منظور من اینست که Suhonen به نقطه نظر خود کاملاً توجه نمی کند. او مبارزه را طبقاتی نمی بیند به دلیل این که بخشاً به لباس مذهبی ملبس می شود.

همین امر در واقع در مورد اسلام اعتبار دارد. به دلیل این که اگر ما بخواهیم بر اساس روشی که Suhonen طبقه بندی می کند در مورد این پدیده گفت و گو کنیم، که من تأیید می کنم، باید این اسلام را از نشان مذهبی آن عریان نموده و آن را امری طبقاتی قلمداد نماییم. چه نیروهای طبقاتی در پشت اسلام قرار گرفته اند؟ پاسخ بسیار ابتدائی من اینست که بورژوازی ملی از اسلام به عنوان ابزاری جهت نفوذ در و مبارزه علیه طبقه کارگر داخلی، مانند ایران، استفاده می کند، اما همچنین و همزمان این اعتراضی است علیه تسلط بیگانگان، امری که به این پدیده مشخصه ای دوگانه می دهد.

حماس در رابطه با سیاست ترور اسرائیل می تواند مترقی باشد و همزمان به خاطر برنامه اش برای یک فلسطین آزاد ارتجاعی. به همین دلیل ما باید از خود سوال کنیم که در حال حاضر کدام طرف قضیه بر دیگری برتری دارد؟ آیا اختلاف میان نیروهای مذهبی و غیر مذهبی کمکی به آزادی فلسطین می کند؟

من اگر فقط به آن باند خائن در رام الله، اگر تنها آنها باشند، فکر کنم پاسخ مثبت است. پاسخ چپ سکولار، مانند پی اف ال پ، مطلقاً منفی است. در اینجا مواضع Suhonen را درک نمی کنم. آیا او خواهان از هم گسیختگی بیشتر در میان فلسطینی هاست؟

اکنون اجازه بدهید که چپ در جهان عرب بدون دریافت پند و اندرز از سویدن مبارزه خود را مدیریت کند و به جای آن به من اجازه بدهید سری به کشور خودمان بزنیم، آنجا که سوال و پرسش Suhonen به همان میزان با اهمیت است. چگونه باید با ابعاد رو به رشد مذهبی که مهاجرت در حال رشد مسلمانان و اسلام هراسی به مبارزه طبقه کارگر سویدنی وارد می کند مقابله نمود؟ در اینجا نیز Suhonen به صورت شگفت انگیزی از دادن پاسخی عاجز است. او حتی در مورد سوال و پرسش خود گفت و گو نمی کند.

می توان و باید به طریقی انسانی در مورد اسلام هراسی، مانند راسیسم دوران ما، وارد گفت و گو شد. اما جنبش کارگری، هنگامی که اسلام هراسی وسیله ای است برای اختلافات مذهبی و قومی طبقه کارگر و بنابراین مانعی بر سر مبارزه طبقاتی که رفتار همگونی را مطالبه می نماید، باید دیدگاهی گسترده تر داشته باشد.

این دیدگاه است که مبارزه علیه اسلام هراسی را، برای آنهایی که خواهان یک جنبش کارگری با آگاهی طبقاتی هستند، به یک مسأله سرنوشت ساز مبدل می نماید. آگاهی طبقاتی را نمی توان با غرور ملی و یا تظاهر به این که

برخی از کارگران چنان فاسدند که باید از کشور اخراج شوند ادغام نمود. اسلام هر اسی بخش بومی طبقه کارگر را فاسد می کند.

اما در اینجا مسأله آزار دهنده ای نیز، با توجه به آسیب پذیری مهاجران، در سویدنی که آنها را به هر وسیله ای مورد تبعیض قرار می دهد، وجود دارد. آسیب پذیری تمایل به دنبال گروه و یا مذهب خود رفتن، نه به عنوان کارگر، بلکه به عنوان مهاجر، را به وجود می آورد، تمایلی که سرمایه داری از طریق "چند فرهنگی" مورد تأیید قرار می دهد. این امر از جانبی دیگر موجب ایجاد بی طبقگی می شود. بیگانگی ابتدائی، طبقه، در تنوعی که هویت کارگران را شامل نمی شود ناپدید می شود.

چگونه باید با این مشکل دوگانه مقابله نمود؟ ما کمونیستها، که روزانه و پیوسته با مسائلی در محل کارمان کلنجار می رویم - نه به عنوان یک مشکل نظری که در گفت و گوئی عمومی تغییر جهت بدهد، بلکه عملی - دیدگاه طبقاتی را که Suhonen در مورد آن بسیار زیبا صحبت می کند، اما صورت بندی نمی کند، برجسته می کنیم. ما به هر دو، کارگران بومی و مهاجر می گوئیم: مانند یک کارگر رفتار کن! سویدنی یا مهاجر، مسیحی یا غیر مذهبی تفاوتی نمی کند، این منافع مشترک کارگران است که اهمیت دارد.

ما به کارگر سویدنی می گوئیم: به بالائی لگد بینداز، نه به پائینی! کسی که رفاه اجتماعی و کار تو را تهدید می کند کارگری نیست که وضعیتی بدتر از تو دارد، بلکه این سرمایه داری است که خون ما را در شیشه می کند. این می تواند مبتدل به نظر بیاید، اما به عنوان یک موضع این تنها راه ممکن برای کمونیستی است که می خواهد اتحادی بر اساس مبارزه طبقاتی به وجود بیاورد. در شرایطی که طبقه کارگر به سختی از وضعیت خود آگاه است، به خصوص در نتیجه همکاری طبقاتی سوسیال دمکراتها، این نه تفاوتی میان کارگران، بلکه عواملی که آنان را متحد می سازد باید برجسته شوند.

Suhonen خواهان نقد اسلام توسط کمونیستهاست. چه سودی از آن می بریم، سؤال من اینست؟ آیا طبقه کارگر از انتقاد به اعتقادات مذهبی یک گروه اقلیت بهره ای می برد، اعتقادی که در فضیلت سرمایه دار که ما را تحقیر می کنند جایگاهی ندارد و دقیقاً همین اولیاء امور هستند که شرایط را برای بروز اختلافات فراهم می آورند، بهره ای می برد؟ در این رابطه و در پایان من می خواهم مطلبی را به Daniel Suhonen در مورد عبارات مارکس، در نوشته ای که او یقیناً آن را به دلیل این که آن را نقل می کند خوانده است، یادآوری کنم.

مارکس می نویسد، "الغای مذهب به عنوان خوشبختی موهومی توده ها درخواست خوشبختی واقعی آنهاست.../.../ انتقاد به مذهب بنابراین نطفه انتقادیست از جهان خاکی که مذهب هاله نور آنست."

اینها عباراتی خردمندانه هستند، اگر چه در دورانی بسیار دور نوشته شده اند. آغاز مبارزه علیه باورهای مذهبی، با بیان بدبختی، این ایده آلیسم است - نه از بالا بلکه باید در جهان خاکی واقعی آغاز شود.

مبارزه طبقاتی با انتقاد از مذهب، به نظر می آید که Suhonen به آن باور داشته باشد، آغاز نمی شود. به عکس، انتقاد از مذهب با مبارزه طبقاتی آغاز می شود.

http://www.azadi-b.com/J/2012/09/post_465.html

۲۰۱۲/۱۵/۹